

نگاهی نو به جایگاه خوری در میان گویش‌های ایرانی

اسفندیار طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان)

چکیده: خوری که در چند روستا از شهرستان خورویبابانک در شمال شرقی استان اصفهان رواج دارد، یکی از گویش‌های شمال‌غربی ایران است. هدف این مقاله بررسی ویژگی‌های آوایی و واژگانی این گویش برای ارزیابی ارتباط آن با دیگر گویش‌های ایرانی و تعیین جایگاه آن در میان این گویش‌هاست. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که خوری بیشتر ویژگی‌های اصلی گویش‌های شمال‌غربی را دارد، اما در روند تحولات بعدی خود دستخوش دگرگونی‌هایی شده است که آن را در کنار بلوچی و کردی قرار می‌دهد. دگرگونی‌های آوایی جدیدتر خوری ارتباط بیشتر این گویش را با بلوچی و گویش‌های منطقه کرمان و سیستان مانند بشگردی نشان می‌دهد. ویژگی‌های آوایی و واژگانی خوری همچنین نشان‌دهنده برخی همانندی‌ها میان این گویش و گویش‌های جنوب‌غربی است.

کلیدواژه‌ها: خوری، ویژگی‌های آوایی، گویش‌های ایرانی، گویش‌های شمال‌غربی، واج‌شناسی تاریخی

۱. مقدمه

خور مرکز شهرستان خور و بیابانک در شمال شرقی استان اصفهان است. این شهرستان که بین عرض جغرافیایی ۳۳,۰۴ تا ۳۴,۱۴ و طول جغرافیایی ۵۴,۱۱ تا ۵۵,۳۲ قرار گرفته است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۲: ۵۶)، دارای سه شهر خور، جندق و فرخی و سه دهستان بیابانک، جندق و نخلستان است و در مجموع ۳۰ روستا دارد (همان: ۶۱). جمعیت خود شهر خور ۶۷۲۱ نفر است (همان: ۱۲۸). گویش خوری و گونه‌های آن در خور و روستاهای فرخی، مهرجان، گرمه، عباس‌آباد و ایرج رواج دارد. طبق گفته برجیان (۲۰۱۵) در دیداری که وی در سال ۲۰۱۴ از روستای مهرجان داشته، کسی را نیافته است که به گویش مهرجانی صحبت کند و همه ساکنان این روستا به فارسی یزدی صحبت می‌کردند.

گویش خوری یکی از زیرشاخه‌های گویش‌های مرکزی دانسته شده است که خود از شاخه‌های اصلی گویش‌های شمال‌غربی به حساب می‌آید. لکوک (۱۹۸۹: ۳۱۳) در گروه‌بندی گویش‌های مرکزی ایران خوری و مهرجانی را با عنوان گویش‌های کویری زیرشاخه هفتم از گویش‌های مرکزی دانسته است. در گروه‌بندی دیگری که ویندفور (۱۹۹۱) از گویش‌های مرکزی انجام داده است، خوری و سیوندی را زیرشاخه ششم و هفتم از گویش‌های مرکزی دانسته و از آنها با عنوان گویش‌های مرتبط با مرکزی نام برده است. یلنا مالچانوا (۱۹۹۹: ۲۳۲-۲۳۶) در جلد دوم از مجموعه *زبان‌های جهان*، خوری و گونه‌های مرتبط با آن (فروی، مهرجانی و فرخی) را زیر عنوان گویش‌های کویر بزرگ در کنار دیگر گویش‌های مرکزی آورده است.

نخستین داده‌ها از گویش خوری را ایوانف روسی منتشر کرده است، نخست در مقاله‌ای (ایوانف ۱۹۲۹) که حاصل سفر اولش در سال ۱۹۱۳ به خور است و دیگری در مقاله‌ای (همو، ۱۹۲۶) که حاصل سفر وی به سبزوار در سال ۱۹۱۸ و دیدار وی با گویشورانی از انارک و خور است. او در این مقاله، پس از اشاره‌ای کوتاه به واج‌شناسی و دستور خوری، چند فعل خوری را صرف کرده است و در پایان متن کوچکی به گویش خوری با ترجمه انگلیسی و تعدادی واژه خوری آورده است. فرای (۱۹۴۹) نیز

در یادداشت کوچکی اشاره‌هایی به گویش فرخی کرده است. به زبان فارسی، افزون بر مقاله مهدی عباسی (۱۳۷۲) درباره فعل در گویش خوری، دو واژه‌نامه از این گویش فراهم شده است. یکی *واژه‌نامه خوری* نوشته بهرام فره‌وشی (۱۳۵۴) که واژه‌نامه‌ای موضوعی از واژگان این گویش است، و دیگری *واژه‌نامه گویش خوری* نوشته محمد شایگان (۱۳۸۵).

هدف این مقاله بررسی ویژگی‌های آوایی-تاریخی خوری، به‌منظور تعیین چگونگی همانندی و ارتباط این گویش با دیگر گویش‌های ایرانی، و مشخص کردن جایگاه آن در میان گویش‌های ایرانی است. به این منظور، نخست دگرگونی‌های آوایی که به‌عنوان معیار در تمایز میان گویش‌های شمال‌غربی و جنوب‌غربی به‌کار می‌رود، در مورد خوری بررسی شده‌اند. در این بررسی که سعی شده است تاریخ‌گذاری نسبی^۱ این دگرگونی‌ها مد نظر باشد، نخست دگرگونی‌های کهن و سپس دگرگونی‌های متأخرتر بررسی شده‌اند. بررسی مختصری نیز درباره تعدادی از واژه‌های خوری انجام گرفته است تا از ویژگی‌های واژگانی نیز برای مشخص کردن جایگاه این گویش و ارتباط آن با دیگر گویش‌های ایرانی استفاده شود. واژه‌های خوری این مقاله برگرفته از دو واژه‌نامه‌ای است که به زبان فارسی از خوری فراهم شده است، یکی *واژه‌نامه خوری* نوشته بهرام فره‌وشی (۱۳۵۴) و دیگری *واژه‌نامه گویش خوری* نوشته محمد شایگان (۱۳۸۵). واژه‌ها با آوانویسی داده‌شده در این منابع آورده شده‌اند که تفاوت چندانی با هم ندارند. در مواردی هم که بین دو کتاب تفاوتی وجود داشته است، آوانویسی مورد استفاده در *واژه‌نامه محمد شایگان* که جدیدتر و البته *واژه‌نامه کامل‌تری* است، آورده شده است. چون همه واژه‌ها از دو کتاب یادشده نقل شده‌اند، از آوردن ارجاعات پیاپی برای واژگان خوری در متن این مقاله پرهیز شده است.

1) relative chronology

۲. ویژگی‌های شمال‌غربی خوری

خوری، از نظر تاریخی، گویشی شمال‌غربی محسوب شده است، یعنی خاستگاه آن شمال غرب ایران باستان بوده است، منطقه‌ای که در دوره باستان زبان مادی رواج داشت. گویش‌های شمال‌غربی در روند تحول تاریخی خود دستخوش دگرگونی‌های آوایی‌ای شده‌اند، یا پاره‌ای ویژگی‌های آوایی را حفظ کرده‌اند، که به‌ویژه شبیه ویژگی‌های آوایی پارتی است و از این جهت در برابر گویش‌های جنوب‌غربی قرار می‌گیرند که خاستگاهشان جنوب غربی ایران باستان، یعنی منطقه رواج فارسی باستان، بوده است و دگرگونی‌های آوایی‌شان شبیه فارسی میانه و فارسی نو است. در این بخش وضعیت گویش خوری در ارتباط با این دگرگونی‌های آوایی بررسی می‌شود:

۱.۲. هندواروپایی آغازین *k' < ایرانی آغازین *ts > اوستایی و مادی s، فارسی باستان θ

< گویش‌های شمال‌غربی s، گویش‌های جنوب‌غربی h

یکی از کهن‌ترین دگرگونی‌های آوایی است که در دوره باستان، فارسی باستان را از دیگر زبان‌های ایرانی باستان (تا جایی که شواهد موجود نشان می‌دهند) یعنی اوستایی و مادی جدا می‌کرد. خوری از این جهت کاملاً با گویش‌های شمال‌غربی هماهنگ است:

۱.۱.۲. خوری āsk «آهو»، از ایرانی آغازین *ātsuka- (در برابر فارسی «آهو»)، بسنجید با بلوچی āsk «آهو» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۴۵)، هورامی āska، کردی āsik «آهو» (مکنزی ۱۹۶۶: ۸۸)، کردی کرمانجی āsk «آهو، گوزن» (چایت ۲۰۰۳: ۱۰).

۲.۱.۲. خوری ruvās «روباه» از ایرانی آغازین *raupātsa- (در برابر فارسی «روباه»)، بلوچی rōpāsk «روباه» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۷۸)، هورامی ruāsa «روباه» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۰۷)، تالشی rivos «روباه» (پیریکو ۱۹۷۶: ۱۹۱)، تاتی خلخال liyās «روباه» (یارشاطر ۱۹۵۹: ۵۵).

۳.۱.۲. خوری pas «بز» از ایرانی آغازین *patsu- (در برابر فارسی میانه pah «گوسفند»، مکنزی ۱۹۷۱: ۶۳)، بلوچی pas «گوسفند، بز» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۶۵)، تاتی خلخال pas «گوسفند» (یارشاطر ۱۹۵۹: ۵۶)، تالشی pas «گوسفند» (حاجت‌پور ۱۳۸۳: ۲۰۳).

۴.۱.۲. خوری kēsu «کوچک»، از ایرانی آغازین *katsyah- (در برابر فارسی «کِه، کِهتر»)، بلوچی kasān «کوچک» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۹۲)، افتری سمنان kasin «کوچک» (همایون ۱۳۷۱: ۱۳۴)، نایینی kas «کوچک» (ستوده ۱۳۶۵: ۱۹۷).

واژه mahi «ماهی» که در واژه‌نامه شایگان آمده است، باید وام‌واژه از فارسی باشد. صورت شمال‌غربی این واژه را در هورامی māṣāwi «ماهی» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۰۲) و کردی māṣī «ماهی» (مکنزی ۱۹۶۱: ۷۳) می‌بینیم. بسنجید با پارتی māsyāg در برابر فارسی میانه mähīg (دورکین-مایسترانست ۲۰۰۴: ۲۲۴، ۲۲۷).

۲.۲. هندواروپایی آغازین *g' < ایرانی آغازین *dz < فارسی باستان d، اوستایی و مادی z < گویش‌های شمال‌غربی z، گویش‌های جنوب‌غربی d

این دگرگونی آوایی که همانند مورد قبل به دوره ایرانی باستان برمی‌گردد، در آن دوره فارسی باستان را از اوستایی و مادی جدا می‌ساخته است. تقابل z با d در دوره میانه نیز ادامه یافت و پارتی z در برابر فارسی میانه d قرار می‌گرفت. در دوره نو z در گویش‌های شمال‌غربی در برابر d در گویش‌های جنوب‌غربی قرار می‌گیرد. خوری در این مورد ویژگی گویش‌های شمال‌غربی را نشان می‌دهد:

۱.۲.۲. خوری zunion «دانستن»، از ایرانی آغازین *dzan-، اوستایی zan- «دانستن»، فارسی باستان dan- «دانستن» (در برابر فارسی «دانستن»). برابر واژه در همه گویش‌های شمال‌غربی نیز دیده می‌شود، مانند: بلوچی zānt- / zān- «دانستن» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۷۹)، هورامی zānāy «دانستن» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۱۴)، جوشقانی zon- «دانستن» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، ویدری zān- ماده مضارع «دانستن» (رضائی باغبیدی ۱۳۸۳: ۲۳).

۲.۲.۲. خوری zumā «داماد»، از ایرانی باستان *dzāmātar-، اوستایی zāmātar، (در برابر فارسی «داماد»). برابر این واژه را نیز در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی می‌بینیم، مانند: بلوچی zāmāt / zāmās «داماد» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۷۹)، هورامی zamā «داماد» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۱۴)، کردی zāwā «داماد» (همو ۱۹۶۱: ۷۳)، جوشقانی zumā «داماد» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، تاتی خلخال zāmā «داماد» (یارشاطر ۱۹۵۹: ۵۷).

خوری واژه دیگری ندارد که این ویژگی را نشان دهد. اما در پاره‌ای از گویش‌های شمال‌غربی شواهد دیگری برای این ویژگی آوایی وجود دارد. گویش‌های مرکزی مانند جوشقانی hezze «دیروز» و بلوچی zī و zīk «دیروز» (کرن ۲۰۰۵: ۳۸۱) در برابر فارسی «دی» و «دیروز» یا لری بویراحمدی dīg «دیروز» (طاهری ۱۳۹۵: ۲۲۲) قرار می‌گیرند (از ایرانی آغازین -ka-dzyah*، فارسی باستان -ka-dyah*، خوری به جای این واژه از duž «دیروز» استفاده می‌کند، که افزون‌براینکه این گویش را از دیگر گویش‌های مرکزی (که hezze و برابرهای آن را به کار می‌برند) متمایز می‌کند، از ویژگی‌های مشترک خوری با گویش‌های جنوب‌غربی نیز می‌تواند محسوب شود (نک: بعد ۱.۴). در بلوچی zird «دل» و zirā «دریا» (کرن ۲۰۰۵: ۳۸۰) نیز همین تقابل را نشان می‌دهند که به ترتیب در برابر فارسی «دل» و «دریا» قرار می‌گیرند. اما برابر آنها در دیگر گویش‌های شمال‌غربی از جمله خوری باقی نمانده است.

۳.۲ هندواروپایی آغازین *tr / tɫ < ایرانی آغازین *θr < اوستایی و مادی θr، فارسی باستان θ < گویش‌های شمال‌غربی r / hr، گویش‌های جنوب‌غربی s

این ویژگی آوایی نیز به دوره باستان برمی‌گردد که فارسی باستان با داشتن θ از اوستایی و مادی که θr ایرانی آغازین را حفظ کرده بودند، متمایز می‌شد. در دوره میانه θr ایرانی آغازین در پارتی و زبان‌هایی که سپس گویش‌های شمال‌غربی از آنها شکل گرفتند، به hr دگرگون شد و θ فارسی باستان در فارسی میانه و زبان‌هایی که سپس گویش‌های جنوب‌غربی از آنها شکل گرفتند، به s تبدیل شد. در نتیجه این تقابل را به صورت پارتی hr در برابر فارسی میانه s می‌بینیم، برای مثال، پارتی puhr «پسر» در برابر فارسی میانه pus «پسر». در دوره نو این تقابل به همین شکل ادامه یافت، با این تغییر که با حذف h (و در برخی گویش‌ها کشش جبرانی واکه پیش از آن)، r یا hr در گویش‌های شمال‌غربی برابر با s در گویش‌های جنوب‌غربی است، مانند جوشقانی pūr «پسر» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، تاتی اشتهارد fur «پسر» (ویندفور ۱۹۹۸) در برابر بهبانی pos «پسر» (معماری ۱۳۸۹: ۱۱۴)، فینی pos «پسر» (نجیبی فینی ۱۳۸۱: ۶۴). خوری از این جهت همانند گویش‌های جنوب‌غربی است و از این نظر در میان گویش‌های شمال‌غربی در کنار بلوچی و کردی

قرار می‌گیرد که این دو نیز در این ویژگی آوایی همانند گویش‌های جنوب‌غربی هستند (در این باره، نک: کُرن ۲۰۰۳؛ پاول ۲۰۰۸).

۱.۳.۲. خوری pos «پسر»، بلوچی pusag «پسر» (کُرن ۲۰۰۵: ۳۶۰)، در برابر دیگر گویش‌های شمال‌غربی مانند جوشقانی pūr و تاتی اشتهارد fur، افتری سمنان pur «پسر» (همایون ۱۳۷۱: ۱۰۱).

۲.۳.۲. خوری oves «آبستن»، از ایرانی آغازین -puθra- *ā، همانند بلوچی āpus «آبستن» (کُرن ۲۰۰۵: ۳۴۴)، کردی āvis «آبستن» (پاول ۲۰۰۸) و همانند گویش‌های جنوب‌غربی مانند بختیاری awos «آبستن» (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۲۷۴) و بشگردی yōpes «آبستن» (شروو ۱۹۸۸)، در برابر دیگر گویش‌های شمال‌غربی مانند: زازاکی āwirā «آبستن» (پاول ۱۹۹۸: ۱۷۶) و جوشقانی āvira «آبستن» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵).

۳.۳.۲. خوری dās «داس» از ایرانی آغازین -dāθra- *dā، همانند بلوچی dās «داس» (کُرن ۲۰۰۵: ۳۷۲)، کردی کرمانجی dās «داس» (چایت ۲۰۰۳: ۱۲۴) و فارسی «داس». در برابر دیگر گویش‌های شمال‌غربی مانند جوشقانی dare «داس» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، نایینی da:r «داسی بزرگ برای دروی گندم» (ستوده ۱۳۶۵: ۱۱۵)، زازاکی dahri «وسيله‌ای شبیه داس برای تراشیدن چوب» (تاد ۱۹۸۵: ۱۴۲)، افتری سمنان da:re «داسی که با آن گندم را درو می‌کنند» (همایون ۱۳۷۱: ۱۱۵).

۴.۳.۲. خوری ās «آسیاب» در واژه‌های āsiovū «آسیابان» و tāza āsiā «سهم آسیابان از جو یا گندمی که آرد کرده است»، از ایرانی آغازین -āθra- *ā (> -ar-θra- *ar)، همانند کردی کرمانجی āš «آسیاب» (چایت ۲۰۰۳: ۱۳) و گویش‌های جنوب‌غربی مانند بشگردی yāš «آسیاب» (شروو ۱۹۸۸)، لارستانی âs «آسیاب» (اقتداری ۱۳۳۴: ۲۳۴)، فینی hās «دستاس» (نجیبی فینی ۱۳۸۱: ۱۴۳).

خوری واژه دیگری ندارد که این ویژگی را نشان دهد، اما در بلوچی و کردی نمونه‌های دیگری هم دیده می‌شود: کردی xāwus «پابره‌نه» (پاول ۲۰۰۸: ۱۶۶)، کردی کرمانجی pex^was «پابره‌نه» (چایت ۲۰۰۳: ۴۵۴) از ایرانی آغازین -huxa-aoθra- *huxa- (اوستایی -x^vā-aoθra-، بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۸۷۵)، همانند بشگردی pā-x^wāves «پابره‌نه» (شروو ۱۹۸۸)، در برابر

صورت شمال‌غربی که در زازاکی *pā-wirwā* «پابره‌نه» (پاول ۲۰۰۸: ۱۶۶) و هورامی *pāwiruā* «پابره‌نه» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۰۵) می‌بینیم. در بلوچی غربی *pis* «پدر»، *mās* «مادر»، *brās* «برادر» و *zāmās* «داماد» همگی این ویژگی را نشان می‌دهند و به ترتیب از ایرانی آغازین **piθr-*، **māθr-*، **brāθr-* و **zāmāθr-* هستند که صورت ضعیف ستاک این واژه‌ها را در حالت‌های غیرفاعلی نشان می‌دهند (نک: گرن ۲۰۰۵: ۸۹). همچنین بلوچی *ās* «آتش» از ایرانی باستان **āθr-* (صورت ضعیف **ātar-*) که با فارسی باستان *-āç* «آتش» (در نام ماه *āçiyādiya* «ماه پرستش آتش»، کنت ۱۹۵۳: ۱۶۶) مطابقت می‌کند و در بشگردی *yas* «آتش» (شروو، ۱۹۸۸) نیز دیده می‌شود.

۴.۲ هندواروپایی آغازین **kū-* ایرانی آغازین **tsu-* اوستایی و مادی *sp*، فارسی باستان *s* <

گویش‌های شمال‌غربی *sp / sb*، گویش‌های جنوب‌غربی *s*

این ویژگی آوایی نیز به دوره ایرانی باستان برمی‌گردد که فارسی باستان *s* در برابر اوستایی و مادی *sp* قرار می‌گرفت، مانند اوستایی و مادی *aspa-* «اسب» در برابر فارسی باستان *asa-* «اسب» (در ترکیب *asa-bāra-* «سوار، برنده اسب»، نک: کنت ۱۹۵۳: ۱۷۳). خوری *espi / esbi* «سفید» از ایرانی آغازین **spaita-* و *asb* «اسب» از ایرانی آغازین **aspa-* هرچند ویژگی شمال‌غربی را نشان می‌دهند، اما شواهد مطمئنی برای بررسی این ویژگی نیستند، زیرا گویش‌های جنوب‌غربی و از جمله فارسی و فارسی میانه نیز همین صورت شمال‌غربی را به کار می‌برند. اما خوری *espež* «شپش» از ایرانی آغازین **tsuiš-* (اوستایی *spiš-* «شپش»، بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۶۲۵) به روشنی ویژگی شمال‌غربی را نشان می‌دهد، همانند دیگر گویش‌های شمال‌غربی مانند: تاتی جنوبی *esbeja* «شپش» (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۵۳)، افتری سمنان *espej* «شپش» (همایون ۱۳۷۱: ۱۲۴)، هورامی *hašpiši* «شپش» (مکنزی ۱۹۶۶: ۹۸)، ویدری *isbij* «شپش» (رضائی باغ‌بیدی ۱۳۸۳: ۲۲). در برابر گویش‌های جنوب‌غربی مانند بختیاری *šeš* (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۳۳۶)، فینی *šeš* «شپش» (نجیبی فینی ۱۳۸۱: ۱۰۱) که بازمانده از فارسی باستان **siš-* هستند (همراه با همگونی *s* با *š*). از سوی دیگر، خوری *sāg* «سگ» از ایرانی آغازین **tsuaka-* (اوستایی *span-*، مادی **spaka-*، فارسی باستان **saka-*) اگر وام‌واژه از فارسی یا فارسی میانه نباشد، ویژگی گویش‌های

جنوب‌غربی را نشان می‌دهد. باتوجه‌به اینکه این واژه در بلوچی نیز به صورت sag «سگ» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۸۳) وجود دارد، همانندی دیگری بین بلوچی و خوری می‌بینیم، و هردو از دیگر گویش‌های شمال‌غربی از این نظر متفاوت‌اند. همچنین خوری از این جهت از دیگر گویش‌های مرکزی نیز متمایز می‌شود؛ برخی گویش‌های مرکزی مانند ابوزیدآبادی esbä «سگ» (رزاقی ۱۳۹۳: ۴۴۴) و خوانساری espa / esba «سگ» (اشرفی خوانساری ۱۳۸۵: ۲۲۲) صورت شمال‌غربی همین واژه را دارند، اما بیشتر گویش‌های مرکزی مانند نایینی، میمه‌ای، اردستانی و گزی واژه kuwa «سگ» (از ایرانی آغازین *kuta- /kuti- نک: ادلمان ۲۰۱۱: ۴۱۳) و برابرهای آن را به‌کار می‌برند.

۵.۲. هندواروپایی آغازین *i- < ایرانی آغازین *i- < اوستایی و فارسی باستان y- < گویش‌های شمال‌غربی y-، گویش‌های جنوب‌غربی j-

این ویژگی آوایی در دوره باستان دیده نمی‌شود، یعنی از این جهت تفاوتی بین اوستایی و فارسی باستان وجود نداشت. از دوره میانه به بعد این ویژگی به‌صورت پارتی y- در برابر فارسی میانه j- آشکار می‌شود. و همین تمایز سپس در دوره نو ادامه می‌یابد و گویش‌های شمال‌غربی با حفظ y- در برابر گویش‌های جنوب‌غربی قرار می‌گیرند که این آوا در آنها به j- تبدیل شده است. خوری از این جهت همگام با بلوچی، کردی و خوانساری با گویش‌های جنوب‌غربی مطابقت می‌کند:

۱.۵.۲. خوری jow «جو»، از ایرانی آغازین *jaua- (اوستایی yava- «جو»، بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۲۶۵)، همانند با فارسی «جو»، بلوچی jau / jo «جو» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۶۷)، کردی jeh «جو» (کُرْدیف ۱۹۶۰: ۱۳۴)، خوانساری jey «جو» (اشرفی خوانساری ۱۳۸۳: ۳۱۹)، در برابر صورت شمال‌غربی مانند هورامی yawa «جو» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۱۳)، جوشقانی iye «جو» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، نایینی ya «جو» (ستوده ۱۳۶۵: ۲۸۲)، تاتی جنوبی yow «جو» (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۴۴).

۲.۵.۲. خوری john «هاون [غلات]» از ایرانی آغازین *jaua-arna- «آسیاب‌کننده غلات» (اوستایی yāvarəna- «هاون غلات»، بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۲۸۶)، همانند فارسی «جاون» (نک: رواقی ۱۳۸۱: ۱۱۹، ۴۳۷)، خوانساری jeven «هاون سنگی» (اشرفی خوانساری ۱۳۸۳: ۳۱۹)، کردی کرمانجی jōnī / jihōnī «هاون سنگی» (چایت ۲۰۰۳: ۹۴)، بویراحمدی jeven «هاون

غلات» (طاهری ۱۳۹۵: ۲۴۰)، بهبهانی jave «وسیله‌ای مانند هاون» (معماری ۱۳۸۹: ۱۲۸).
درحالی‌که صورت شمال‌غربی را در شماری از گویش‌های مرکزی مانند جوشقانی
yahan «هاون سنگی» (زرگری ۱۳۹۱: ۳۹۵)، میمه‌ای yâna «هاون سنگی» (فتحی بروجنی
۱۳۹۲: ۲۳۸) و طاری yernā (به‌نقل از آساطوریان ۲۰۰۹: ۳۲۲) می‌بینیم.

۳.۵.۲. خوری jofun «خرمن» از ایرانی آغازین -iāua-huāhāna* «جای کوفتن غلات»
(درباره تحول f میانی نک: ۱.۳)؛ همانند لری بویراحمدی jəxūn «خرمن» (طاهری ۱۳۹۵: ۲۴۰)
بهبهانی jaxu «خرمن» (معماری ۱۳۸۹: ۱۱۷)، کردی کرمانجی jōxīn «زمینی که در آن
غلات کوفته می‌شوند» (چایت ۲۰۰۳: ۹۵)، تاتی شمال شرقی jün «خرمن» (پرهیزکاری
۱۳۸۹: ۱۱۰). واژه بلوچی jōhān «توده غلات؟؛ خمره بزرگ؟» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۶۹، ۱۰۲) را
شاید بتوان برابر همین واژه‌ها دانست. اما صورت شمال‌غربی واژه را در تاتی جنوبی
yowin «خرمن» (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۴۷) می‌بینیم.

۴.۵.۲. خوری jamāl «دوقلو» از ایرانی آغازین -iāma* «دوقلو» که ویژگی جنوب‌غربی
را نشان می‌دهد، نه تنها صورت شمال‌غربی در گویش‌های ایرانی ندارد، بلکه برابر این
واژه را در بیشتر گویش‌های جنوب‌غربی می‌بینیم، که حتی در پسوندی که در ساخت
این واژه به‌کار رفته نیز این همانندی را با خوری نشان می‌دهند، مانند: بشگردی جنوب
کرمان jamal «دوقلو» (مطلبی ۱۳۸۵: ۱۸۴)، لارستانی jomail «دوقلو» (اقتداری ۱۳۳۴: ۳۲۳)،
فینی jamūl «دوقلو» (نجیبی فینی ۱۳۸۱: ۷۶). در نتیجه این واژه در خوری یا وام‌واژه‌ای
است از یکی از گویش‌های جنوب‌غربی یا شاهد دیگری است از رابطه و همانندی بین
خوری با گویش‌های جنوب‌غربی که در ادامه به نمونه‌های دیگری از آن اشاره
خواهد شد.

۵.۵.۲. خوری juš «جوش» نیز صورت جنوب‌غربی است که برابر شمال‌غربی آن را در
بیشتر گویش‌های شمال‌غربی می‌بینیم، مانند: نایینی yoš «جوش» (ستوده ۱۳۶۵: ۲۸۱)،
گزی yušāmun «جوشیدن» (یزدانی ۱۳۹۱: ۵۳۳)، ابوزیدآبادی yūš «جوش» (رزاقی ۱۳۹۳:
۴۸۸)، تاتی جنوبی beyušastan «جوشیدن» (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۴۴).

واژه‌های خوری دیگری نیز هستند که در همین چارچوب ویژگی جنوب‌غربی را نشان می‌دهند. مانند jagar «جگر»، jā «جا»، johū «زیبا». اما صورت شمال‌غربی این واژه‌ها کمتر در گویش‌های شمال‌غربی دیده می‌شوند و در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی نیز همین صورت جنوب‌غربی به کار می‌رود (برای صورت شمال‌غربی بسنجید با هورامی yahar «جگر»، yāge «جایگاه»، نک: مکنزی ۱۹۶۶: ۱۱۳)، ضمن اینکه امکان وام‌گیری این واژه‌ها (و البته شاید نمونه‌های قبلی) از فارسی یا فارسی میانه وجود دارد. در مجموع، همان‌طور که گرن (۲۰۰۳) با توجه به وام‌واژه ایرانی jatuk «جادو» در ارمنی نتیجه گرفته است، تحول $*j-$ ایرانی آغازین به $j-$ پدیده‌ای کهن است و حتی کهن‌تر از واگذار شدن t میان‌واکه‌ای در فارسی میانه. از سوی دیگر، وجود واژه‌هایی با $j-$ آغازی در بسیاری از گویش‌های شمال‌غربی نمی‌تواند تنها حاصل وام‌گیری باشد، بلکه این پدیده چنان گسترده بوده، که در برخی از گویش‌های شمال‌غربی نیز انجام گرفته است (همچنین، نک: پاول ۲۰۰۸).

۶.۲. ایرانی آغازین $*j-/v-$ < گویش‌های شمال‌غربی z, ζ ، گویش‌های جنوب‌غربی z

این ویژگی آوایی را از دوره میانه به بعد در زبان‌های ایرانی غربی می‌بینیم (پارتی ζ در برابر فارسی میانه z)، سپس در دوره نو ζ و z در گویش‌های شمال‌غربی برابر است با z در گویش‌های جنوب‌غربی. در این مورد خوری با گویش‌های شمال‌غربی هماهنگ است، مانند:

۶.۲.۱. خوری sižen «سوزن» از ایرانی آغازین $*sūčī-$ (اوستایی، $sūkā-$ «سوزن»، سنسکریت $sūcī-$ «سوزن»، بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۵۸۲). کردی کرمانجی $šūžin$ «سوزن بزرگ» (چایت ۲۰۰۳: ۵۹۲)، نایینی $sujon$ «سوزن» (ستوده ۱۳۶۵: ۱۵۵)، زردشتیان یزد $sejen$ «سوزن» (ایوانف ۱۹۳۹: ۳۲). گویش‌های سمنانی، تاتی، تالشی از واژه دیگری برابر با $darzan$ استفاده می‌کنند.

۶.۲.۲. خوری $suž-$ ماده مضارع «سوختن»، از ایرانی آغازین $*sauča-$ (اوستایی $saoča-$ ماده مضارع از ریشه $suč-$ «سوختن»؛ کلنز ۱۹۹۵: ۶۳). جوشقانی $suj-$ ماده مضارع «سوختن» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، کردی کرمانجی $sož-$ ، ماده مضارع «سوختن» (چایت ۲۰۰۳: ۵۵۹).

واژه‌های دیگری نیز هستند که این ویژگی را نشان می‌دهند: namāž «نماز»، meženg «مژه»، siž- ماده مضارع «ساختن»، tiž- ماده مضارع «تاختن» و paž- ماده مضارع «پختن». ۷.۲. ایرانی آغازین *j- آغازی و میان‌واکه‌ای < گویش‌های شمال‌غربی ž, j, y, گویش‌های جنوب‌غربی z

پیشینه این ویژگی آوایی به دوره میانه زبان‌های ایرانی غربی برمی‌گردد (پارتی ž در برابر فارسی میانه z)، سپس در دوره نو ž یا zو در مواردی y در گویش‌های شمال‌غربی برابر با z در گویش‌های جنوب‌غربی است. در خوری *j- آغازی و میان‌واکه‌ای ایرانی آغازین به ž تبدیل شده است:

۱.۷.۲. خوری žan «زن»، از ایرانی آغازین *jani- (اوستایی janay- «زن»، بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۰۳)؛ بلوچی jan «زن» (کرن ۲۰۰۵: ۳۶۸)، هورامی žani «زن» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۱۴)، کردی žin «زن» (همو ۱۹۶۱: ۷۳)، تاتی شمال‌غربی (هرزنی و کرینگانی) yan «زن» (کارنگ ۱۳۳۳: ۶۱)، آرانی (کاشان) yən «زن» (یارشاطر ۱۹۸۹).

۲.۷.۲. خوری žēyon «نواختن، زدن ساز»، از ایرانی آغازین *jan- «زدن» (اوستایی jan- «زدن»، کلنز ۱۹۹۵: ۲۳). بلوچی jat-/jan «زدن» (کرن ۲۰۰۵: ۳۶۸)، هورامی žanāy «زدن» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۱۴)، تاتی شمال‌غربی (کرینگانی) yiyan «زدن» (کارنگ ۱۳۳۳: ۶۰).

۳.۷.۲. خوری hegiž- ماده مضارع «بیختن»، از ایرانی آغازین *fra-uaija- (اوستایی vaēja- ماده مضارع vij- «تکان دادن»، کلنز ۱۹۹۵: ۵۴). بلوچی gēj- ماده مضارع «بیختن» (کرن ۲۰۰۵: ۴۰۰)، جوشقانی vij- ماده مضارع «بیختن» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، گزی vežāmun «بیختن، غربال کردن» (یزدانی ۱۳۹۱: ۵۱۷).

واژه‌های دیگری که این ویژگی را نشان می‌دهند: žeš «زشت»، žerg «زیره»، žang «زنگ آهن»، sēža «ستیزه».

۸.۲. ایرانی آغازین *d- < گویش‌های شمال‌غربی b-، گویش‌های جنوب‌غربی d-

این ویژگی که پیشینه آن به دوره میانه زبان‌های ایرانی غربی برمی‌گردد (پارتی b- در برابر فارسی میانه d-، البته در دوره باستان نیز در یک مورد، اوستایی bitya- «دوم، دیگر» در برابر فارسی باستان d- «دوم، دیگر» قرار می‌گرفت؛ بارتلمه ۱۹۰۴: ۹۶۳؛ کنت ۱۹۵۳: ۱۹۲)، تنها در دو

واژه نمود یافته است: (۱) ایرانی آغازین *-duiŋja** («دیگر» که صورت جنوب‌غربی آن را به صورت *dī* در جزء نخست واژه فارسی «دیگر» می‌بینیم. صورت شمال‌غربی آن *bī* است که در گویش‌های مرکزی باقی مانده است، مانند: جوشقانی *(a)bi* («دیگر» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)، نایینی *bi / abi* («دیگر، باز هم» (ستوده ۱۳۶۵: ۸، ۳۸). در مورد این واژه، خوری *di* («دیگر» به روشنی با صورت جنوب‌غربی مطابقت می‌کند. (۲) ایرانی آغازین *-duar* («در» که صورت جنوب‌غربی آن را به صورت *dar* «در» در فارسی، فارسی میانه و دیگر گویش‌های جنوب‌غربی می‌بینیم. صورت شمال‌غربی آن به صورت *bar* «در» در بیشتر گویش‌های شمال‌غربی باقی مانده است، مانند: هورامی *bara* «در» (مکنزی ۱۹۶۶: ۹۰)، تالشی *bərə* «در» (پیریکو ۱۹۷۶: ۳۳)، افتری سمنان *bar* «در» (همایون ۱۳۷۱: ۱۱۲)، جوشقانی *bar* «در» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۵). در این مورد نیز خوری *dār* «در» و *dārgoco* «دریچه» با گویش‌های جنوب‌غربی مطابقت می‌کنند.

۹.۲. ایرانی آغازین $*C >$ گویش‌های شمال‌غربی *arC*، گویش‌های جنوب‌غربی *irC / urC* و *r* واکه‌ای ایرانی آغازین که آن را در زبان‌های ایرانی دوره باستان، یعنی اوستایی و فارسی باستان، نیز می‌بینیم، در زبان‌های ایرانی میانه غربی یعنی پارتی و فارسی میانه قبل از همخوان‌های لبی به *ur* و قبل از همخوان‌های غیرلیبی به *ir* تبدیل شده است: پارتی و فارسی میانه *burden* «بردن»، *kirdan* «کردن». همین دگرگونی در گویش‌های جنوب‌غربی مانند فارسی نیز باقی مانده است. اما در گویش‌های شمال‌غربی به *ar* تبدیل شده است. به نظر می‌رسد این تحول در گویش‌های شمال‌غربی مستقل از پارتی انجام گرفته است. هرچند گرن (۲۰۰۳) و پاول (۱۹۹۸) در بررسی خود درباره جایگاه بلوچی و زازاکی در میان زبان‌های ایرانی به این ویژگی آوایی اشاره نکرده‌اند، اما همچنان که در ادامه نشان داده خواهد شد، از این ویژگی می‌توان به‌عنوان معیاری برای تمایز گویش‌های شمال‌غربی از جنوب‌غربی استفاده کرد. خوری از این جهت با گویش‌های شمال‌غربی و به‌ویژه گویش‌های مرکزی هماهنگ است:

۱.۹.۲. خوری mardon «مردن»، از ایرانی آغازین -mṛta* هورامی mardāy «مردن» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۰۲)، تالشی marde «مردن» (پیریکو ۱۹۷۶: ۱۳۷)، افتری سمنان bemardon «مردن» (همایون ۱۳۷۱: ۵۲)، نایینی marten «مردن» (ستوده ۱۳۶۵: ۲۳۳).

۲.۹.۲. خوری bardon «بردن» از ایرانی آغازین -brta* هورامی bardāy «بردن» (مکنزی ۱۹۶۶: ۹۰)، افتری سمنان bebardun «بردن» (همایون ۱۳۷۱: ۴۶)، جوشقانی bard- ماده ماضی «بردن» (برجیان ۲۰۱۰: ۸۶).

۳.۹.۲. خوری pešt «پشت» (در اصل pašt) از ایرانی آغازین -pṛšta* «پشت» (اوستایی -paršta، سنسکریت -pṛṣṭha؛ بارتلمه ۱۹۰۴: ۸۷۸). هورامی pašt «پشت» (مکنزی ۱۹۶۶: ۱۰۵)، تالشی pešt «پشت» (پیریکو ۱۹۷۶: ۱۷۹)، افتری سمنان pašt «پشت» (همایون ۱۳۷۱: ۱۰۲)، نایینی pešt «پشت» (ستوده ۱۳۶۵: ۵۱).

۴.۹.۲. خوری karm «کرم» از ایرانی آغازین -kṛmi* «کرم» (ادلان ۲۰۱۱: ۴۰۱). نایینی karm «کرم» (ستوده ۱۳۶۵: ۱۹۷)، اردستانی ka:m «کرم» (با حذف ʔ ابراهیمی و عظیم‌پور اردستانی ۱۳۹۰: ۱۹۰)، گیلکی kalm، مازندرانی karm (ادلان ۲۰۱۱: ۴۰۱). هرچند همه گویش‌های شمال‌غربی صورت karm را ندارند، دست‌کم آنهایی که این صورت را دارند در برابر گویش‌های جنوب‌غربی قرار می‌گیرند که همه صورت kerm را به‌کار می‌برند.

خوری dāšt ماده ماضی «داشتن»، همگام با کردی، بلوچی، و تالشی با گویش‌های جنوب‌غربی هماهنگ است، که یا از ویژگی‌های مشترک خوری با بلوچی و کردی است، یا وام‌واژه از فارسی، درحالی‌که دیگر گویش‌های شمال‌غربی این ماده ماضی را به‌صورت dard- و برابر آن دارند (از ایرانی آغازین -drta*، پارتی -dird)، مانند: جوشقانی dard- (برجیان ۲۰۱۰: ۸۶)، افتری سمنان dard- (همایون ۱۳۷۱: ۴۹)، تاتی جنوبی dard- (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۷۷).

۳. ویژگی‌های آوایی جدید خوری

ویژگی‌های آوایی که در بالا بررسی شد، ویژگی‌هایی هستند که هم از نظر تاریخ‌گذاری نسبی کهن‌تر محسوب می‌شوند و هم اینکه وجه‌مشترک گویش‌های شمال‌غربی محسوب می‌شوند، از جهت حفظ این ویژگی‌های آوایی، نه از جهت روند تغییری که سپس این آواها دستخوش آن شده‌اند. طبیعی است هرکدام یا هر گروه از گویش‌های شمال‌غربی و از جمله خوری در روند دگرگونی خود سپس دستخوش دگرگونی‌های آوایی تازه‌ای شده‌اند که آنها را از دیگر گویش‌های شمال‌غربی متمایز می‌کند. در این بخش این گونه از دگرگونی‌های آوایی خوری بررسی خواهند شد:

۳.۱. ایرانی آغازین *h_u < خوری f

نخستین مرحله از تحول *h_u ایرانی آغازین را در زبان‌های ایرانی میانه غربی می‌بینیم که این خوشه همخوانی در فارسی میانه به xw و در پارسی به wx تبدیل شده است (مانند ایرانی آغازین *h_uar- < «خوردن» فارسی میانه xwardan، پارسی wxardan). پارسی wx، همان‌طور که مکنزی (۱۹۶۷: ۲۶) اشاره کرده است، یک نشانه نوشتاری است برای نشان‌دادن آوای w (بیواک)، همانند انگلیسی نو wh- از انگلیسی کهن hw- در دوره نو زبان‌های ایرانی غربی در گویش‌های جنوب‌غربی یا xw حفظ شده است (مانند بشگردی) یا با تحولی پیشرفته‌تر به x (مانند فارسی معاصر) و سپس به h (مانند لری لرستانی) تبدیل شده است. اما در گویش‌های شمال‌غربی روند یکسانی را در تحول این خوشه همخوانی نمی‌بینیم. و این گویش‌ها تنوع زیادی را در این باره نشان می‌دهند، مانند ایرانی آغازین *h_uar- < «خوردن» < کردی xwardin، ایبانه‌ای xard-، تاتی هرزنی horde، هورامی wārdāy، خوری fārdon. با این‌همه می‌توان دو روند تحول را در گویش‌های شمال‌غربی از هم متمایز کرد:

روند نخست *h_u < wh < w < f؛ بلوچی، هورامی، زازاکی، خوری و سیوندی این روند تحول را پیموده‌اند.

روند دوم *h_u < xw < x < h؛ دیگر گویش‌های شمال‌غربی مانند تالشی، تاتی، سمنانی و مرکزی دستخوش این روند دگرگونی شده‌اند (نک: طاهری ۱۳۸۹ب).

در خوری که $*h\bar{u}$ به f تبدیل شده است، روند دوم طی شده است و خوری از این جهت در کنار بلوچی، هورامی، زازاکی و سیوندی قرار می‌گیرد. در واقع، این روند با تحول $*h\bar{u}$ به w در پارتی آغاز شده، سپس مرحله بعد با شکل‌گیری w در بلوچی، هورامی و زازاکی ادامه می‌یابد و سرانجام در خوری و سیوندی w به f تبدیل شده است.

خوری fār «خواهر»، fāfton «خفتن»، fāndon «خواندن»، fārdon «خوردن»، fār «خورشید»، fā «خود»، به ترتیب، برابر است با بلوچی gwār «خواهر»، wapt-/waps- «خفتن»، want-/wān- «خواندن»، wart-/war- «خوردن»، wat «خود» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۹۸، ۴۱۱)؛ هورامی wāle «خواهر»، witay, us- «خفتن»، wānāy «خواندن»، wārdāy «خوردن»، war «خورشید»، we «خود» (مکنزی ۱۹۶۶: ۲-۱۱۱، ۱۳۴)؛ سیوندی fetan, ās- «خفتن»، fārdan «خوردن»، fey «خود» (لکوک ۱۹۷۹: ۷-۱۷۶) و زازاکی wa(r) «خواهر»، wendiš «خواندن»، werdiš «خوردن» (تاد ۱۹۸۵: ۱۵۱).

۲.۳. ایرانی آغازین $*u$ -> خوری g-

$*u$ - ایرانی آغازین در گویش‌های شمال‌غربی بجز خوری و بلوچی، عموماً به صورت w- یا v- باقی مانده است، و از این جهت در برابر گویش‌های جنوب‌غربی قرار می‌گیرند، که در آنها $*u$ به b- تبدیل شده است. خوری gahi «عروس»، gahešt «بهشت»، gā «باد»، gārun «باران»، gang «اذان»، gešši «گرسنه»، giyā «بیوه»، gid «بید»، gōfton «بافتن»، gozar «بزرگ» و مثال‌های دیگر همانند بلوچی gwapt- «بافتن»، gwark «گرگ»، gwāt «باد»، gwānk «بانگ»، gēt «بید»، gīt «بید» (کُرَن ۲۰۰۵: ۴۰۱-۳۹۸) است. در بلوچی $*u$ - قبل از واکه‌های پیشین به g- و قبل از واکه‌های a و ā به gw- تبدیل شده است (کُرَن ۲۰۰۵: ۹۸). اما این دگرگونی آوایی نه محدود به این دو گویش است و نه ویژگی خاص گویش‌های شمال‌غربی، بلکه از ویژگی‌های گویش‌های رایج در استان کرمان و منطقه بشاگرد نیز هست. و به‌ویژه در بشگردی جنوب کرمان و بشگردی شمالی نیز دیده می‌شود، که $*u$ - ایرانی آغازین به صورت g- و gw- باقی مانده است، مانند بشگردی جنوب کرمان gozer «بزرگ»، gieš «بیش»، gwak «قورباغه»، gwačeg «بچه» (مطلبی ۱۳۸۵:

۱۷۹-۱۸۲)؛ بشگردی شمالی gwak «قورباغه»، gwav- ماده مضارع «بافتن»، gīn- ماده مضارع «دیدن» (شروو ۱۹۸۸). نخستین شواهد از این دگرگونی را در متن‌های پازند نوشته‌شده به وسیله زردشتیان در اوایل دوره اسلامی در به‌کار بردن واژه‌هایی مانند guzurg «بزرگ» می‌بینیم (تفضلی ۱۳۷۶: ۱۱۸). همچنین در ترجمه قرآن قدس نمونه‌های بسیاری از واژه‌هایی که این تحول را نشان می‌دهند، آمده است، که با املاهای ک- و کو- نوشته شده‌اند، مانند کین- (gīn-) ماده مضارع «دیدن»، کهیشت (gahišt) «بهشت»، کویشت (gwēštar) «بیشتر» (لازار ۱۳۸۴: ۱۴۵). بازمانده این پدیده را در برخی گویش‌ها و لهجه‌های فارسی استان کرمان نیز می‌بینیم: گویش زردشتیان یزد gūk «قورباغه» (ایوانف ۱۹۳۹: ۱۲)، فارسی کرمانی و رفسنجانی gok «قورباغه»، garm «آبگیر، برکه» (بسنجید با فارسی میانه warm «آبگیر»)، garčīn «جنجل، خرمنکوب» (بسنجید با لری بویراحمدی barjī «خرمنکوب»^۱). این ویژگی آوایی در خوری شاهد دیگری است بر ارتباط و همانندی خوری با بلوچی، و به احتمال زیاد در گذشته‌ای دور (قبل از دوره اسلامی) در اثر نزدیکی خوری با گویش‌های بلوچی یا بشگردی ایجاد شده است.

۳.۳. ایرانی آغازین *-ka < خوری -g / -k

پسوند *-ka ایرانی آغازین در جایگاه پس‌واکه‌ای پایانی که به صورت -g به زبان‌های ایرانی میانه غربی رسیده است (برای مثال بسنجید با ایرانی آغازین -dānaka* < پارتی و فارسی میانه dānag «دانه»)، در خوری به صورت -g یا -k باقی مانده است. در حالی که در دیگر گویش‌های ایرانی نو به غیر از بلوچی و بشگردی حذف شده است. در بشگردی جنوب کرمان این پسوند به صورت -g باقی مانده است: sâg «سایه»، šoneg «شانه»، nueg «نو»، âhūg «آهو» (مطلبی و شیبانی فرد ۱۳۹۲: ۳۱۹)؛ در بلوچی به صورت -g و -k بعد از همخوان‌ها و همه واژه‌ها باقی مانده است، مانند: bāsk «بازو»، nok «نو»، gwarak «بره»، kōpag «شانه، کوهان»، pīg «پیه»، kânīg «چشمه»، zamīk «زمین»، jātūg «جادو» (کُرَن ۲۰۰۵: ۱۶۳-۱۶۴).

۱) واژه‌های فارسی کرمانی و رفسنجانی به نقل از دوست و همکار گرامی‌ام دکتر محمد مطلبی، استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان نوشته

در خوری نیز همانند بلوچی و بشگردی این پسوند به صورت g- یا k- باقی مانده است. گونه g- را بعد از واکه‌ها و بعد از همخوان‌های واک‌دار می‌بینیم، گونه k- بعد از همخوان‌های بی‌واک می‌آید:

خوری nāfk «ناف» > ایرانی آغازین *nāfaka-، بلوچی nāpag (کُرَن ۲۰۰۵: ۴۰۷).

خوری tofk «تابه» > ایرانی آغازین *tāpa-ka-.

خوری *āsk «آهو» > ایرانی آغازین *ātsūka-، بلوچی āsk (همان: ۱۶۳).

خوری detk «دوده چراغ» > ایرانی آغازین *dūta-ka-.

خوری dāng «دانه» > ایرانی آغازین *dāna-ka-.

خوری hēg «تخم مرغ» > ایرانی آغازین *āūja-ka-، بلوچی āig / hāik (همان: ۳۴۷).

خوری āyeng «آینه» > ایرانی آغازین *ā-dajana-ka-، بلوچی ādēnk / ādēnag (همان: ۳۴۵).

خوری nāg «بینی» > ایرانی آغازین *nāh-ka-.

همچنین در واژه‌های دیگری مانند: arg «اره»، kang «خنده»، morg «مهره»، žerg «زیره»، tarask «ترازو» همانندی دیگری بین خوری با گویش‌های منطقه کرمان و سیستان و به‌ویژه بلوچی می‌بینیم. همچنان‌که می‌بینیم در همه این واژه‌ها در تحول از ایرانی آغازین به خوری واکه‌ای که قبل از پسوند -ka- قرار داشته حذف شده است و این به دلیل بی‌تکیه بودن هجایی است که این واکه‌ها در آن قرار داشته‌اند.

۴.۳ ایرانی آغازین *fr- < خوری r

*fr- آغازی ایرانی آغازین در خوری همانند بسیاری از گویش‌های شمال‌غربی به‌ویژه گویش‌های مرکزی به r (در اصل hr-) تبدیل شده است. خوری -raveš, ravēdon «فروختن» (> ایرانی آغازین *fra-vaxta-/fra-vaxš-), hordāšō «فرداشب»، pasārdā «پس فردا»؛ raseng «فرسنگ»، nērin «نفرین». نمونه‌های این فرایند را در گویش‌های مختلف شمال‌غربی به‌جز کردی، گورانی و زازا می‌بینیم: جوشقانی -rut-, ruš- «فروختن»، gār «پایین» (> ایرانی آغازین *gafra-، برجیان ۲۰۱۰: ۸۵)؛ زردشتیان یزد herdū «فردا»، hermūn «فرمان»، herūtwn «فروختن» (ایوانف ۱۹۳۹: ۱۶)؛ افتری سمنان heran «فردا»،

berutan «فروختن» (همایون ۱۳۷۱: ۵۱، ۱۲۹)؛ تالشی havate «فروختن»، rosne «فرستادن» (پیریکو ۱۹۷۶: ۱۹۳، ۲۲۹)؛ تاتی جنوبی berutan «فروختن»، beresten «فرستادن» (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۵۴)؛ تاتی شمال شرقی hareštâ «فرشته» (پرهیزکاری ۱۳۸۹: ۱۰۹). این دگرگونی آوایی را هرچند می‌توان کهن پنداشت، اما همه گویش‌های شمال‌غربی را شامل نمی‌شود و بلوچی، کردی، گورانی و زازاکی (در این باره، نک: کُرَن ۲۰۰۳)، دستخوش آن نشده‌اند.

۵.۳. تحول $k < x$

تحول x به k در خوری که در برخی واژه‌ها دیده می‌شود، از ویژگی‌های آوایی بلوچی و کردی نیز هست. تحول x به k را در خوری در این واژه‌ها می‌بینیم: kang «خنده»، kerus «خروس»، nākon «ناخن»، kosson «زدن» (گویش‌های مرکزی xostan)، mak «گم» (گویش‌های مرکزی max). البته مواردی هم وجود دارد که این تحول انجام نگرفته است، مانند: xâr «خر»، xâmb «خم»، xēzion «خزیدن». در بلوچی x ایرانی آغازین عموماً به k تبدیل شده است، مانند: kânīg «خانی، چشمه»، kar «خر»، kandit «خندیدن»، kumb «خم»، nākun «ناخن»، mīk «میخ» (کُرَن ۲۰۰۵: ۸۲). این دگرگونی را باید در چارچوب تحول سایشی‌های ایرانی آغازین f^* و x^* به بندشی‌های p و k در بلوچی دانست (همان: ۸۰) و لزوماً یک دگرگونی شمال‌غربی که با کردی مشترک باشد، نیست. در کردی نیز مواردی از تبدیل x -آغازی به k -دیده می‌شود: کردی ker «خر»، kanīn «خندیدن»، kânī «چشمه» (مکنزی ۱۹۶۱: ۷۱). اما در خوری این تحول نمی‌تواند بی‌ارتباط با بلوچی باشد، به‌ویژه که نمونه‌ای در بشگردی نیز دارد (هرمزی و مینابی kortis «خروس»؛ شروو ۱۹۸۸). به‌نظر می‌رسد در این مورد خوری و بلوچی تحول مشترکی را از سر گذرانده‌اند و شاهد دیگری است بر همانندی و ارتباط دیرین خوری با بلوچی. باتوجه‌به اینکه در بلوچی برخی واژه‌های فارسی - عربی نیز دستخوش این دگرگونی شده‌اند (مانند kiāl «خیال»، کُرَن ۲۰۰۵: ۳۹۴)، این دگرگونی را نمی‌توان خیلی کهن دانست.

۶.۳. تحول $\xi < \zeta$

ξ پایانی پس‌واکه‌ای (دورهٔ میانه؟) در خوری در همهٔ واژه‌ها به ζ تبدیل شده است: *guž* «گوش»، *duž* «دیروز»، *huž* «خوشه»، *miž* «میش»، *espēž* «شپش»، *kēž* «کفش»؛ همچنین در *pažm* «پشم». در بلوچی ξ قبل از *n* و *m* به ζ تبدیل شده است که گرن (۲۰۰۵: ۱۷۸) آن را نتیجهٔ همگونی ξ با همخوان بعد از خود می‌داند: بلوچی *užnāg* «شنا»، *pažm* «پشم». در کردی این دگرگونی مانند بلوچی انجام گرفته است: کردی *ježn* «جشن»، *āžnā* «شنا»، *dižmin* «دشمن» (پاول ۲۰۰۸). در این مورد بیشتر همانندی بلوچی و کردی را می‌بینیم، تا خوری با بلوچی و کردی. به نظر می‌رسد این دگرگونی پدیده‌ای متأخر باشد که در خود خوری انجام گرفته است.

۴. ویژگی‌های واژگانی خوری

پس از بررسی ویژگی‌های آوایی خوری و همانندی و ارتباط این ویژگی‌ها با دیگر گویش‌های ایرانی، در این بخش به بررسی پاره‌ای از واژه‌های این گویش می‌پردازیم، که نشان‌دهندهٔ ارتباط خاص این گویش با دیگر گویش‌های ایرانی، به‌ویژه بلوچی و گویش‌های جنوب‌غربی، است:

۱) خوری *pomāz* «پیاز»، این واژه شبیه است به بلوچی *pīmāz* «پیاز» و شاهی بر ارتباط خوری و بلوچی. شکل‌گیری *m* واکه‌ای در این واژه ویژهٔ خوری و بلوچی است و همتایی در دیگر گویش‌های ایرانی ندارد.

۲) خوری *hāmzolf* «باجناق»، برابر است با بلوچی *amzolph* «باجناق». تنها بلوچی و خوری این ساخت را دارند. دیگر گویش‌های ایرانی از *ham-rīš* «باجناق» و برابره‌های آن یا از واژهٔ دیگری به این منظور استفاده می‌کنند.

۳) خوری *āyar* «آتش»، از ایرانی آغازین **ātar* که با واکه‌دار شدن *t* و سپس نرم‌شدگی *d* ایجاد شده است (**ātar > *ādar > āyar*). برابر این واژه را در این گویش‌های شمال‌غربی می‌بینیم: وفسی *āyr*، هورامی *er*، زازاکی *ādir* (پاول ۱۹۹۸: ۱۷۵).

۴) خوری *hezun* «زبان»، این واژه بسیار شبیه صورت فارسی باستان *hazāna* «زبان» است (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۴؛ در برابر دیگر گویش‌های ایرانی که همه صورت شمال‌غربی را نگه داشته‌اند که بازمانده *hizbāna** است). در این صورت خوری تنها گویش ایرانی است که صورت جنوب‌غربی را حفظ کرده است. اما همان‌طور که پاول (۱۹۹۸: ۱۷۰) اشاره کرده است، ممکن است *h-* در آغاز این واژه افزوده شده باشد و این واژه بازمانده از صورت کهن‌تر **ezwūn* باشد.

۵) *sāra-gu* «کرم شب‌تاب [تحت‌اللفظ «مدفوع ستاره»]، این ترکیب بسیار شبیه ترکیبی است که در گویش‌های لری برای این مفهوم وجود دارد، و آن را در گویش دیگری نمی‌بینیم: بختیاری *gī āstāre* «کرم شب‌تاب» (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۲۹۵)، لری بویراحمدی *gī-setāra* (طاهری ۱۳۹۵: ۲۲۹). چنین شباهتی نمی‌تواند اتفاقی باشد و نشان‌دهنده ارتباط خوری با گویش‌های جنوب‌غربی در گذشته‌ای دور است.

۶) خوری *duž* «دیروز» و *dušo* «دیشب» با برابر همین واژه‌ها در بلوچی و گویش‌های جنوب‌غربی مطابقت می‌کند: بلوچی *dōšī* «دیشب» (کُرَن ۲۰۰۵: ۳۷۵)، بویراحمدی *dūš* «دیشب» (طاهری ۱۳۹۵: ۲۲۴)، بختیاری *dūšaw* «دیشب» (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۲۸۹)، لارستانی *duš* «دیشب» (اقتداری ۱۳۳۴: ۳۵۹)، فینی *duššow* «دیشب» (نجیبی فینی ۱۳۸۱: ۹۱). این همانندی شاهد دیگری است بر ارتباط خوری و بلوچی با گویش‌های جنوب‌غربی. خوری از این جهت به‌ویژه با گویش‌های مرکزی تفاوت دارد که به این منظور *ezze* «دیروز» و *hešow* «دیشب» و برابری آن را به‌کار می‌برند.

۷) خوری *meženg* «مژه»، برابری در سیوندی *meženk* «مژه» (لُکوک ۱۹۷۹: ۱۸۵) دارد و این دو گویش تنها گویش‌های شمال‌غربی هستند که صورت شمال‌غربی این واژه را با این ساخت (با پسوند *-eng*) دارند. صورت جنوب‌غربی واژه اما در بیشتر گویش‌های جنوب‌غربی دیده می‌شود، مانند: بختیاری *merzeng* «مژه» (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۳۱۹)، لارستانی *mezang* «مژه» (اقتداری ۱۳۳۴: ۴۴۳)، کوهمره سرخی *merzeng* «مژه» (حسام‌پور و جباره ۱۳۹۰: ۲۲۵).

۸) خوری *sēyon* «خریدن، ستاندن». درحالی‌که همه گویش‌های شمال‌غربی (بجز هورامی و کرمانجی) فعل *herin-* و برابرهای آن را در معنی «خریدن» دارند، خوری همگام با گویش‌های جنوب‌غربی از برابر فعل *stadan* «ستاندن، خریدن» به این منظور استفاده می‌کند. بسنجید با بختیاری *esteyden* «خریدن» (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۲۸۹).

۹) خوری *mes* «مشت»، *angos* «انگشت» و *lēšion* «لیسیدن» به‌دلیل داشتن *s(t)* جنوب‌غربی در برابر *št* شمال‌غربی همانندی دیگری با گویش‌های جنوب‌غربی نشان می‌دهد. البته واژه‌های دیگری مانند *mešton* «ریدن» و *češti* «پیش از ظهر [چاشت]» هم در خوری وجود دارند که ویژگی شمال‌غربی دارند.

۱۰) خوری *mošk* «موش». درحالی‌که گویش‌های شمال‌غربی صورت *mūš* و برابرهای آن (با واژه میانی کشیده و بدون پسوند باستانی *-k*) را به‌کار می‌برند، خوری در کنار بلوچی با فارسی میانه و گویش‌های جنوب‌غربی برابری می‌کند، که صورت *mošk* را دارند: بلوچی *mušk* (کرن ۲۰۰۵: ۴۰۵)، فارسی میانه *mušk* (مکنزی ۱۹۷۱: ۵۷)، بختیاری *mošk* (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۳۲۵)، لارستانی *mošk* (اقتداری ۱۳۳۴: ۴۴۴)، فینی بندرعباس *mošk* (نجیبی فینی ۱۳۸۱: ۱۳۳).

۱۱) خوری *gerivion* «گریه کردن». بیشتر گویش‌های شمال‌غربی (بجز کردی، هورامی و کرمانجی) از فعلی برابر با پارتی *bram-* «گریستن» و برابرهای آن یا فعل مرکبی که با اسم *berma* «گریه» و برابرهای آن ساخته می‌شود، برای مفهوم «گریستن» استفاده می‌کنند. درحالی‌که گویش‌های جنوب‌غربی معادل «گریستن، گریه کردن» را به‌کار می‌برند. خوری *gerivion* همانند برابر این فعل در گویش‌های جنوب‌غربی است، بسنجید: بختیاری *gerēvesten* (طاهری ۱۳۸۹ الف: ۲۹۴) یا لارستانی *geriix kerda* «گریه کردن» (اقتداری ۱۳۳۴: ۴۲۰).

۵. نتیجه‌گیری

بررسی ویژگی‌های آوایی و دگرگونی‌های آوایی کهن خوری همانندی آن را با دیگر گویش‌های شمال‌غربی نشان می‌دهد. این همانندی هم در خاستگاه مشترک خوری و

دیگر گویش‌های شمال‌غربی و هم در زمینه حفظ ویژگی‌های کهن گویش‌های شمال‌غربی نمود می‌یابد. در واقع بیشتر ویژگی‌های آوایی کهن گویش‌های شمال‌غربی از نوع حفظ ویژگی‌های آوایی ایرانی باستان است، نه در تحولات آوایی متأخری که سپس در گویش‌های شمال‌غربی انجام گرفته است. و این چیزی است که گرن (۲۰۰۳) از آن با نام اشتراک در کهن‌گرایی^۱ گویش‌های شمال‌غربی نام می‌برد.

خوری سپس در مرحله بعدی از روند تحول خود، به همراه بلوچی و کردی از دیگر گویش‌های شمال‌غربی جدا می‌شود و به‌همراه این دو زبان دستخوش دگرگونی‌های آوایی می‌شود، که به ویژگی‌های گویش‌های جنوب‌غربی نزدیک‌اند و از جهت این دگرگونی‌های آوایی از دیگر گویش‌های شمال‌غربی متمایز می‌شوند. پس خوری، بلوچی و کردی در دوره‌ای از روند تحول خود، دستخوش دگرگونی‌های آوایی مشترکی شده‌اند. به‌نظر می‌رسد این دگرگونی‌ها حتی قبل از دوره میانه زبان‌های ایرانی غربی انجام گرفته باشد و با جابه‌جایی سخنگویان این زبان‌ها به مناطق جنوبی‌تر و تماس آنها با زبان‌های جنوب‌غربی رخ داده باشد.

بررسی دگرگونی‌های آوایی متأخرتر خوری، ارتباط و همانندی بیشتر خوری را با بلوچی و دیگر گویش‌های منطقه کرمان و سیستان نشان می‌دهد. این همانندی را به‌ویژه در تحول مشترک $g < x, k$ و حفظ پسوند باستانی $-ka$ در خوری و بلوچی می‌بینیم، که از ویژگی‌های آوایی گویش‌های بشگردی نیز هست. این نشان می‌دهد اقوام خوری‌زبان و بلوچی‌زبان در گذشته در مناطق جغرافیایی نزدیک به هم یا مجاور هم زندگی می‌کردند، یا هر دو متأثر از گویش‌های دیگری در منطقه کرمان و سیستان بوده‌اند.

بررسی پاره‌ای از واژگان خاص خوری، همانندی‌هایی را با گویش‌های جنوب‌غربی (و نه فارسی) نشان می‌دهد. که بی‌گمان نشان‌دهنده ارتباط خوری با گویش‌های جنوب‌غربی یا با فارسی میانه در دوره یا دوره‌های خاصی است.

1) shared archaism

در مجموع با توجه به همانندی‌های بسیار خوری با بلوچی و تا اندازه کمتر با کردی، خوری را باید در کنار بلوچی و کردی در شاخه جنوبی از گویش‌های شمال‌غربی قرار داد. همانندی خوری با گویش‌های مرکزی در حد همانندی دیگر گویش‌های شمال‌غربی با گویش‌های مرکزی است و ویژگی‌های خاص گویش‌های مرکزی را کمتر در خوری می‌بینیم. در نتیجه مفهوم مرکزی بودن خوری نیز نیاز به بازنگری دارد.

منابع

- آل احمد، جلال، ۱۳۷۰، *تات‌نشین‌های بلوک زهرا*، چ ۵، تهران.
- ابراهیمی، قربانعلی و عظیم‌پور اردستانی، علیرضا، ۱۳۹۰، *واژه‌نامه گویش اردستان*، اصفهان.
- اقتداری، احمد، ۱۳۳۴، *فرهنگ لارستانی*، تهران.
- اشرفی خوانساری، مرتضی، ۱۳۸۳، *گویش خوانساری*، تهران.
- پرهیزکاری، ابوالفضل، ۱۳۸۹، *بررسی گویش مراغی*، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران.
- حاجت‌پور، حمید، ۱۳۸۳، *زبان تالشی*، گویش خوشابور، رشت.
- حسام پور، سعید و جبار، عظیم، ۱۳۹۰، *دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی*، شیراز.
- رزاقی، سیدطیب، ۱۳۹۳، *فرهنگ امثال، کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی*، تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۳، «گویش ویدری»، *گویش‌شناسی*، س اول، ش ۳، ص ۲۲-۳۸.
- رواقی، علی، ۱۳۸۱، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، تهران.
- زرگری، رحمت‌الله، ۱۳۹۱، *تاریخ، فرهنگ و هنر جوشقان قالی*، اصفهان.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۶۵، *فرهنگ نایینی*، تهران.
- شایگان، محمد، ۱۳۸۵، *واژه‌نامه گویش خوری*، تهران.
- طاهری، اسفندیار، ۱۳۸۹، *الف، گویش بختیاری کوه‌رنگ*، تهران.
- _____، ۱۳۸۹، «تحول hu- ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی»، *زبان‌شناخت*، س اول، ش ۲، ص ۷۱-۸۶.
- _____، ۱۳۹۵، *گویش لری بویراحمدی*، تهران.
- عباسی، مهدی، ۱۳۷۲، «توصیف دستگاه فعل در گویش خوری»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۰، ش ۲، ص ۲-۵۷.
- فتحی بروجنی، شهلا، ۱۳۹۲، *گویش میمه‌ای*، تهران.
- فروه‌وشی، بهرام، ۲۵۳۵ [۱۳۵۴]، *واژه‌نامه خوری*، تهران.
- کارنگ، عبدالعلی، ۱۳۳۳، *تاتی و هرزنی*، تهران.
- لازار، ژیلبر، ۱۳۸۴، *شکل‌گیری زبان فارسی*، تهران.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲، *سالنامه آماری استان اصفهان ۱۳۹۲*.
- مطلبی، محمد، ۱۳۸۵، *بررسی گویش رودباری*، پایان‌نامه دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مطلبی، محمد و شیبانی‌فرد، فاطمه، ۱۳۹۲، «مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان»، *نشریه ادب و زبان*، س ۱۶، ش ۳۴، ص ۳۱۱-۳۲۹.
- معماری، مهران، ۱۳۸۹، *بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش بهبهانی*، اهواز.
- نجیبی فینی، بهجت، ۱۳۸۱، *بررسی گویش فینی*، تهران.
- همایون، همادخت، ۱۳۷۱، *گویش افتری*، تهران.
- یزدانی، محمدعلی، ۱۳۹۱، *ساختار دستوری و واژه‌نامه زبان گزی*، اصفهان.
- ASATRIAN, G., 2009, "Iranian Notes III", *Iran and the Caucasus* 13, pp. 319-330.
- BARTHOLOMAE, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- BORJIAN, H., 2010, "The Dialect of Jowshaqan, Part One: Phonology, Morphology and Syntax", *Iran and the Caucasus* 14, pp. 83-116.
- , 2015, "Mehragān", *Encyclopedia Iranica*, Online, www.Iranicaonline.org
- CHYEI, M. L., 2003, *Kurdish-English Dictionary, Ferhenga Kurmancî-Inglîzî*, New Haven.
- DURKIN-MEISTERBERNSI, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.
- EDELMAN, D. I., 2011, *Etimologiceskiy slovar iranskix jazikov* 4, Moskva.
- FRYE, R. N., 1949, "Note on Farvî: A Dialect of Biyābūnak", *Journal of the International Society for Oriental Research*, vol. 2, pp. 1-2.
- IVANOW, W., 1926, "Two Dialects Spoken in the Central Persian Desert", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* 3, pp. 405-431.
- , 1929, "Notes on the Dialect of Khūr and Mihrijān", *Acta Orientalia* 8, pp. 45-61.
- , 1939, "The Gabri Dialect IV: Gabri Vocabulary", *RSO*, 16, pp. 1-58.
- KELLENS, J., 1995, *Liste du verbe avestique*, Wiesbaden.
- KENT, R., 1953, *Old Persian*, New Haven.
- KORDOEV, K. K., 1960, *Kurdsko-Russkiy slovar*, Moskva.
- KORN, A., 2003, "Balochi and the Concept of North-Western Iranian", *The Baloch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, ed. C. Jalani and A. Korn, Wiesbaden, pp. 49-60
- , 2005, *Towards a Historical Grammar of Balochi*, Wiesbaden.
- LECOQ, P., 1979, *Le dialecte de Sivand*, Wiesbaden.
- , 1989, "Les dialectes du centre de l'Iran", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, pp. 313-236.
- MACKENZIE, D. N., 1961, "The Origins of Kurdish", *Transactions of the Philological Society* 60 (1), pp. 68-86.
- , 1966, *The Dialect of Awroman*. København.

- _____, 1967, "Notes on the Transcription of Pahlavi", *BSOAS* 30, pp. 17-29.
- _____, 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- MALČANOVA, E. K., 1999, "Boloishoy soljanoy pustini dialekti", *jaziki mira, II, Cevero-zandanie Iranske jaziki*, Moskva, pp. 232-236.
- PAUL, L., 1998, "The Position of Zazaki among West Iranian Languages", *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, Part One: Old and Middle Iranian Studies*, ed. N. Sims-Williams, Wiesbaden, pp. 163-176.
- _____, 2008, "Kurdish Languages", *Encyclopedia Iranica*, online, www.iranicaonline.org.
- PIREYKO, L. A., 1976, *Talyšsko-Russkij slovar*, Moskva.
- SKJÆRVØ, P. O., 1988, "Baškard", *Encyclopedia Iranica*, online, www.iranicaonline.org.
- TODD, T. L., 1985, *A Grammar of Dimili also Known as Zaza*, Ann Arbor, rep. Electronic Publication, 2008.
- WINDFUHR, G., 1991, "Central Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. V, pp. 242-252.
- _____, 1998, "Eštehārdī", *Encyclopedia Iranica*, online, www.iranicaonline.org.
- YARSHATER, E., 1959, "The Dialect of Shahrud (Khalkhal)", *BSOAS* 22, pp. 52-68.
- _____, 1989, "Bīdgol", *Encyclopedia Iranica*, online, www.iranicaonline.org.